

در هشت سال اخیر (۱۳۹۱–۱۳۸۴) اقتصاد ایران دوره‌چش کم سابقه‌ای در درآمدهای نفتی را تجربه کرد. انتظار می‌رفت دولت با بهره‌گیری از این فرصت و مدیریت بهینه منابع عظیم ارزی و ربالی که در اختیار داشت، بتواند اقتصاد کشور را از فروپستگی ناشی از رکود- توری درآورد و به مسیر رشد اقتصادی بالاتر، نرخ‌های تورم و بیکاری پایین‌تر و بهبود عدالت اجتماعی هدایت کند. متأسفانه تسلط نگاه غیرعلمی و کوتاهمدت بر مدیران ارشد دولتی به تدابیر نادرستی انجامید که این فرصت را از کف اقتصاد ایران رسود و اقتصاد کشور را مدت‌ها پیش از تشدید تحریم‌ها به دام رکود تورمی تازهای درافتند. این خیز تازه رکود تورمی که روز به‌روز قامت برمی‌افزارد نه تنها امید به تحقق وعده عدالت اجتماعی دولت را کمتر کرده است، بلکه فرآیندهای گسترش شکاف طبقاتی را نیز تشدید کرده و بالای تورم دیگری را بر گروه‌های درآمدی پایین و اقتصاد ایران تحمیل کرده‌است.

امروز اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور بر همگان آشکار است و تشدید تحریم‌های نفتی و بانکی نیز مزید بر علت شده .[۱..] از همین روی، ما جمعی از استادان اقتصاد کشور که در گذشته باانتشار گزارش‌های متعدد پیامدهای سیاست‌های غیرعلمی و زاینبار دولت را به مردم و مسوولان کشور گوشزد کرده بودیم، بر آن شدیم تا بار دیگر دیدگاه خود را درباره شرایط کنونی اقتصاد ایران مطرح کرده و ضمن زنهار به مسوولان کشور، همه اندیشمندان کشور را به مشارکت فکری در چاره‌جویی برای برون‌رفت از این وضعیت دعوت کنیم. به گمان ما در شرایط کنونی، ندوام سیاست‌های گذشته به‌هیچ‌وجه در جهت منافع نظام و ملت بزرگ ایران نیست. از این‌رو مسوولان را مصرا به بازنگری اساسی در رویکردهای گذشته و کنونی دعوت می‌کنیم در سال‌های پیش‌رو، بیش از هر زمان دیگر، عزت ملت ایران به تصمیمات مسوولان بلندپایه نظام و شیوه سیاست‌گذاری آنان بستگی خواهد داشت.

۱- تصویری از واقعیات اقتصادی و اجتماعی موجود کشور
در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۸- ۱۳۸۴) رشد تولید ناخالص داخلی به میزان هشت‌درصد در سال پیش‌بینی شده بود. در عمل، با وجود عدم یکنواختی آمارها و تناقضات موجود در آنها، نرخ رشد اقتصادی بسپار کمتر از آن شد به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به ترتیب به ۰/۸ و سه‌درصد رسید. هر چند در سال ۱۳۸۹ به علت جهش‌های بی‌سابقه در درآمدهای نفتی کشور رشد اقتصادی بهبود یافت و به ۸/۸‌درصد در سال رسید، اما این وضع دوام‌نیابد و عملکرد اقتصاد کشور در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ رو به وخامت گذاشت.

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود نرخ متوسط تورم دوران برنامه چهارم به‌طور متوسط به ۱۶/۱درصد رسید. این نرخ در دو سال بعد یعنی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۱۲/۴درصد و ۲۰/۶درصد شد. آخرین گزارش بانک مرکزی حاکی از آن است که نرخ تورم در یک‌ساله منتهی به پایان دی ماه سال ۱۳۹۱ به ۲۸/۷درصد رسیده است. انتظار می‌رود در ماه‌های باقیمانده سال جاری و سال آینده، با توجه به بحران ارزی موجود، ادامه تحریم‌های اقتصادی و تشمت در نظام تصمیم‌گیری کشور، نرخ تورم سیر صعودی بیپیماید. برآورد بانک مرکزی برای سالل ۱۳۹۱، ۳۲درصد است. گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که در سالل ۲۰۰۹، یعنی قبل از اوج بحری اخیر تورم، ایران در بین ۲۱۹ کشور جهان درشمار شش کشور دارای بالاترین نرخ تورم قرار گرفته است. اخیرا اقتصاد کشور از این نظر به رتبه چهارم از نفا یافته است (مقام‌های اول تا سوم به ترتیب دراختیار بلاروس، اتیوپی و ونزوئلاست. درچند آمارهای رسمی در مورد نرخ بیکاری چندان قابل اتکا نیست، با این وصف گزارش مرکز آمار ایران حاکی از آن است که میانگین نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۹ معادل ۱۲/۵درصد و در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال، ۲۵/۵درصد است. گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که ایران در میان ۱۷کشوری که در تدوین سندچشم‌انداز مورد توجه و مقایسه بوده‌اند، بالاترین نرخ بیکاری را داشته است.

اطلاعات ارایه شده توسط وزارت کار بیانگر آن است که در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۷۵۰ واحد صنعتی دچار اختلال در تولید شدند و ناگزیر خواهند شد نیروی کار خود را تعدیل کنند. دست‌اندر کاران کسب و کار در اتاق بازرگانی ایران نیز با توجه به تنگنای ارزی و اعتباری و اختلال در تجارت خارجی کشور، کاهش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های صنعتی کشور و توقف سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش را انتظار دارند. به این ترتیب چنین به نظر می‌رسد که ظرف یکسال آینده آن تعدادی از شاغلان موجود بخش صنعت به خیل بیکاران بپیوندند. [۱..]

با تشدید بیکاری و تورم در اقتصاد، شاهد زوال اخلاق اجتماعی در کشور بوده‌ایم. افزایش نرخ طلا، فحشاء، دزدی، اعتیاد، جرم و جنایت پیامد طبیعی گسترش فقر و نابرابری توزیع درآمد در جامعه است. نرخ تورم در کشور در سه‌درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۳درصد در سال ۱۳۸۸رسیده‌است و میزان طلاق در ایران هشت‌برابر متوسط نرخ جهانی است (ثبت احوال). همچنین تعداد معناتان کشور دومیلیون نفر گزارش شده است و مهم‌تر آنکه گرایش خطرناکی در جهت استفاده روزافزون از موادخدر صنعتی جدید در میان جوانان پدیدار شده است) گزارش آسیب‌شناسی اجتماعی). امروزه حدود ۱۰ میلیون نفر در زیر خط فقر به سر می‌برند و از تامین موادغذایی، مسکن و خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی مناسب محرومند (مرکز آمار ایران). در این وضعیت اعتماد متقابل در مناسبات اجتماعی تنزل می‌یابد و سرمایه اجتماعی رو به زوال می‌گازد. عدم پایبندی دولتمردان به قوانین کشور و ناکارآمدی دستگاه‌های مسوول در مقابله با مفلسد اجتماعی، خود عامل دیگری است که به هرج و مرج در جامعه دامن می‌زند و به تخریب هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی می‌انجامد. متأسفانه نه تنها دولت برای مقابله با ناهنجاری‌های اجتماعی جامعه برنامه مشخصی ندارد و به دلیل بی‌اعتمادی به نهادهای مردمی نمی‌تواند از ظرفیت‌های این نهادهای برای مقابله با مفلسداجتماعی سود ببرد، بلکه در سال‌های اخیر رفتار گروهی از

دولتمردان نیز به عاملی برای تخریب اعتماد عمومی و هنجارهای اخلاقی تبدیل شده‌است. [۱..]
شواهد موجود گویای آن است که در دوره برنامه چهارم و سال‌های بعد از آن تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که به قصد کار و اقامت از کشور خارج شده‌اند، ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا کرده‌است. پدیده خطرناک جدید آن است که پس از تشدید تحریم‌ها علیه ایران، تعداد کارآفرینانی که کشور را به قصد کار در دویی، ترکیه، مالزی و کشورهای دیگر ترک می‌کنند و سرمایه‌ها و شرکت‌های خود را به این کشورها منتقل می‌سازند، افزایش یافته‌است. این واقعیت که جوانان و کارآفرینان ایرانی که در خارج از کشور رحل اقامت می‌گزینند، عموما در امر تحصیل و کار موفق بوده‌اند، گویای آن است که محیط کشور برای نشو و نمای استعدادهای درخشان جوانان مناسب نیست و به همین دلیل جوانان و کارآفرینانی که با صرف مخارج درخور توجه در داخل آموزش دیده و تجربه کسب کرده‌اند، در زمان ثمردهی اقتصادی به کشورهای دیگر می‌روند و کشور را از سرمایه انسانی فزاینده خود محروم می‌کنند.

دولت‌های نهم و دهم با وجود در اختیار داشتن درآمدهای سرشار نفت و گاز و میعانات نفتی (که در دوره ۱۳۸۹- ۱۳۸۴ به بیش از ۶۳۰میلیارد دلار بالغ می‌شد) نه تنها دستاورد قابل قبولی در حوزه رشد اقتصادی و توزیع ثمرات آن میان آحاد جامعه نداشته‌اند، بلکه‌بدهی سنگین حدود ۲۰۰هزارمیلیارد تومانی به نظام بانکی و بخش خصوصی را نیز از خود بر جای گذاشته‌اند (گزارش وزارت نفت و مرکز پژوهش‌های مجلس). دولت بعدی نه تنها باید با تنگنای ارزی حاصل از تحریم‌ها و کاهش درآمدهایانی ناشی از رکود اقتصادی دست‌وپنجه نرم کند، بلکه باید بار بارپرداخت بدهی‌های سنگین دولت فعلی را نیز بر دوش کشد.

وضعیتی که اجمالا در بالا تصویر شد، موجب نارضایی قشرهای وسیعی از جامعه شده و به بی‌اعتمادی آنها نسبت به سیاست‌ها دامن زده‌است. [۱..] از این رو باید هرچه سریع‌تر در بی چاره‌جویی برآییم. اما قبل از آن لازم است علل بروز این وضعیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲- تحلیل علل بروز مشکلات کنونی
شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی که مرور شد بیانگر مدیریت ضعیف دولت است. قبل از پرداختن به علل اصلی سوءمدیریت در بخش عمومی، ابتدا لازم است اجمالا به ترتیبات نهادهی که به این وضعیت انجامیده است، اشاره کنیم. سپس به ماهیت سیاست‌های اقتصادی دولت خواهیم پرداخت. [۱..]

تضعیف برکرارسی و عدول از اصول حکمرانی خوب
در این میان اراده دولت بر آن قرار گرفت که با توجه به تضعیف توان نظارت قومومقننه و نهادهای جامعه مدنی، قواعد حاقلی حکمرانی خوب را که در قوانین، نهادهای و سازمان‌های کشور در طول زمان و با صرف هزینه بسیار شکل گرفته بود، زیر پا بگذارد. به این معنی که:
یکم - هر جا که شفافیت و شفافیت و پاسخگویی وجود داشت از میان بر داشته شد. در حوزه اقتصاد این سیاست به صورت محرمانه اعلام کردن برخی از اطلاعات و خودداری از انتشار برخی دیگر متجلی شد. همچنین انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تغییر روال‌های تنظیم‌بودجه دولت نیز در همین راستا صورت گرفت.
دوم - دولت با اقدامات‌های خود، بسیاری از قوانین مصوب مجلس را به مورد اجرا نگذارد. از آن جمله است کنار گذاشتن قانون برنامه چهارم و تخلفات بسیار در اجرای قوانین بودجه سنواتی و قانون هدفمندسازی یارانه‌ها.
سوم - گزینش وزرا و مدیران دولتی بدون توجه به صلاحیت‌های حرفه‌ای آنان و تغییرات مکرر در اعضای کابینه موجب بی‌ثباتی در سیاست‌ها و برنامه‌های وزارت‌خانه‌ها شد و از مسوولیت و پاسخگویی مقامات اجرایی در مقابل مردم و مجلس کاسته شد.

چهارم - در حوزه سیاست‌های اقتصادی عدم پیروی از قوانین علم اقتصاد و توصیه‌های کارشناسان و متخصصان فن، از وجه ممیزه این دولت بود. دولت با نادیده گرفتن اصول مسلم اقتصادی در بازار کالاها، کار، پول و ارز دخالت‌های گسترده و غیر کارشناسی کرد و نظام اقتصادی را از مسیر حرکت خود خارج کرد.

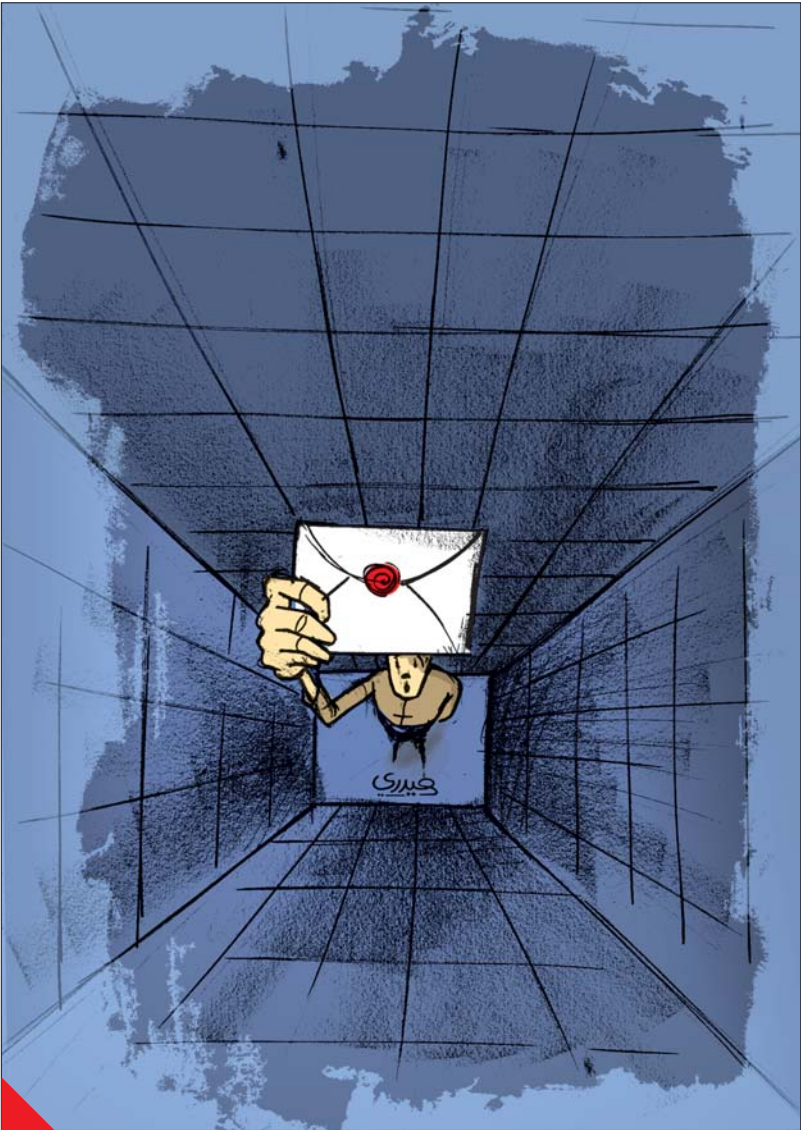
پنجم - در این دوره بازگران ذی‌نفوذ جدیدی به قصد توزیع و بازتوزیع امتیازات و رانت‌های اقتصادی وارد صحنه شدند. در این وضعیت نهادهای شهیدولتی قراردادهای بزرگ دولتی را به خود اختصاص دادند. همین نهادهای سهم بزرگی از شرکت‌های دولتی را در جریان خصوصی‌سازی تصاحب کردند. برخی از واردکنندگان از موقعیت شبه‌انحصاری در واردات برخی از کالاهای اساسی برخوردار شدند. تعداد قبیلی از صاحبان سرمایه، تسهیلات بانکی کلای دریافت و از بازپرداخت به‌موقع آن طفره رفتند. در این وضعیت دولت به جای اقدامات مناسب جهت به طرح شعار مبارزه با مفلسد اقتصادی بسنده کرد. این در حالی است که به گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، رتبه ایران در زمینه فساد مالی از ۸۸ در سالل ۱۳۸۴ به ۱۳۳ در سالل ۱۳۹۱ تنزل یافته است. گسترش فساد مالی در دستگاه‌های دولتی و نظام بانکی به جایی رسید که اعتراض دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کشور و قوهقضاییه را برانگیخت و اخیرا نیز در مجلس شورای اسلامی اقدام سازمان مستقلی برای مبارزه با مفلسد اقتصادی زیر نظر قوهقضاییه پیشنهاد شده است. بدیهی است در غیاب نظارت همه‌جانبه و کارآمد مجلس و نهادهای مردمی، امکان تصحیح خطاهای دولت و جلوگیری از سوءاستفاده دولتمردان از قدرت سیاسی خود، کم و کمتر می‌شود.

محیط بازدارنده کسب و کار

یکی از موانع بزرگ رونق فعالیت‌های خصوصی در ایران نامساعد بودن محیط کسب و کار است. رتبه ایران از این نظر چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی همواره پایین بوده است. به‌رغم اهمیت محیط کسب و کار برای رونق فعالیت‌های بخش خصوصی دولت‌های نهم و دهم به این مساله بی‌توجه بوده‌اند. به همین دلیل رتبه

اقتصاد

نامه ۴۳ اقتصاددان؛ ریشه‌یابی مشکلات و راه‌های برون‌رفت



گروه اقتصادی: وضعیت عمومی اقتصاد کشور به شرایطی رسیده است که جمعی از استادان اقتصاد که قبلا به نامه‌هایی به رئیس‌جمهوری نوشته بودند باز دست به قلم شدند و تحلیلی از وضعیت عمومی اقتصاد و جامعه و سیاست‌های دولت ارایه کردند. در این نامه در ابتدا به هشدارهای سال‌های خود اشاره می‌کنند که اگرمانگرای نابخته ترویجی در کشور، فرصت تحقق عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی بالا با وجود در آمد ۶۳۰میلیارد دلاری نفت از کف رفت. ۴۳ اقتصاددان در این نامه بعد از انتقادات و تحلیل وضعیت اقتصادی به ۱۰ راهکار برای برون‌رفت از وضعیت موجود می‌پردازند. نکته مهم این است که نامه‌های قبلی این اقتصاددان‌ها با نادیده گرفته شد با تحلیل‌ها و برداشت‌های سیاسی از سوی دولت و اصولگرایان مواجه شد و این دقیقا نکاتی بود که منتقدان اصولگرای احمدی‌نژاد آن روزها از آن غافل بودند. متن این نامه که در اختیار «شرق» قرار گرفت با حذف بخش‌های اندکی از آن، در ادامه می‌آید:

به‌رغم افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفتی در بودجه، نسبت بودجه عمرانی به جاری از ۳۰درصد در سال ۱۳۸۲ به کمتر از ۴/۵درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و در سال ۱۳۹۱ از رقم اخیر نیز کمتر شد (قوانین بودجه و گزارش وزارت نفت). اگر به قانون برنامه چهارم عمل می‌شد، باید موجودی حساب ذخیره ارزی که با دو هدف ثبات‌بخشی به بودجه دولت در مواقع کاهش درآمدهای نفتی و پس‌انداز بین نسلی ایجاد شده بود، به ۴۵۰میلیارددلار بالغ می‌شد اما به دلیل تخصیص ارز بیشتر به بودجه از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ تنها حدود ۱۶۰میلیارددلار به این حساب واریز شد و در تعقیب سیاست‌های دولت همین منابع نیز توسط دولت به مصرف رسید. در واقع گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی گویای آن است که ۹۳میلیارددلار از وجوه بی‌گمان یکی از دلایل پایین بودن توان رقابتی شرکتهای ایرانی در بازار جهانی همین نامساعد بودن محیط کسب و کار است. دولت نهم‌تها در این زمینه اصلاحات لازم را به عمل نیاورده بلکه با تصمیمات نسنجیده خود بخش خصوصی را تضعیف کرده است. از آن جمله است:
* تبعیض علیه شرکتهای خصوصی در سفارش کالاها و خدمات و واگذاری قراردادهای مشاور و پیمانکاری‌های عمده خود به شرکتهای دولتی.

به ایسن ترتیب بنگاه‌های خصوصی و دولتی ایران به علت بازارندگی محیط کسب و کار، متحمل هزینه‌ها و ریسک‌های بالاتری نسبت به رقبای خارجی خود می‌شوند. بی‌گمان یکی از دلایل پایین بودن توان رقابتی شرکتهای ایرانی در بازار جهانی همین نامساعد بودن محیط کسب و کار است. دولت نهم‌تها در این زمینه اصلاحات لازم را به عمل نیاورده بلکه با تصمیمات نسنجیده خود بخش خصوصی را تضعیف کرده است. از آن جمله است:

۵-تأخیر و تعلل در پرداخت مطالبات بخش خصوصی از دولت.
۶-اتلاف منابع بانکی در تسهیلات طرح‌های زودبازده، مسکن مهر و محروم کردن بخش خصوصی از تسهیلات بانکی.
۷-اتخاذ سیاست تجاری درهای باز همزمان با کاهش «نرخ حقیقی ارز» در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۴ و زایل کردن توان رقابتی بخش خصوصی. [۱..]

بهره‌گیری نادرست از عایدات نفتی و بیماری هلدنی
دولت‌های نهم و دهم بدون توجه به تجربه رونق نفتی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۲، با این تصور که تزریق هرچه سریع‌تر و بیشتر عایدات نفتی به اقتصاد کشور ضروری است که می‌تواند درهای بیکاری و فقر را شفا بخشد، کمر همت بر این کار بستند. این در حالی بود که در سال ۱۳۸۵ و سال‌های بعد از آن جمعی از اقتصاددانان با توجه به تجارب ملی و بین‌المللی طی گزارش‌هایی، نسبت به عواقب ناگوار این کار هشدار داده بودند. دولت به‌منظور برداشتن موانع اداری موجود در کار خوش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل و آن را به واحدی کم اثر در نهاد ریاست‌جمهوری بدل کرد.

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالانه ۱۵/۵میلیارددلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵میلیارددلار رسید. شگفت آنکه برداشتن موانع اداری موجود در کار خوش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل و آن را به واحدی کم اثر در نهاد ریاست‌جمهوری بدل کرد.
در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالانه ۱۵/۵میلیارددلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵میلیارددلار رسید. شگفت آنکه

تدابیر آن را مورد نقد قرار دادند:

* طرح بنگاه‌های زودبازده اقتصادی و تخصیص ۴۳۰هزارمیلیاردریال اعتبار برای این کار، نه‌تنهانمره‌نمایی در جهت رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال مولد نداشت، بلکه بودجه دولت و منابع سیستم بانکی را در معرض مخاطرات مالی قرار داد.

* تخصیص بودجه طرح‌های عمرانی در سفرهای استانی به طرح‌ها و پروژه‌های خلق‌الساعه‌ای که فاقد توجیه فنی و اقتصادی بودند، از دیگر نمونه‌های اسراف و تبذیر منابع بخش عمومی بود.

* طرح مسکن مهر که منجر به احداث مسکن در مکان‌های فاقد تأسیسات و خدمات زیربنایی شد، هم منابع مالی دولت و هم منابع مالی بانک مسکن را در مقیاس گسترده به خود اختصاص داد اما نتیجه ملموسی در جهت کنترل قیمت مسکن در مناطق شهری نداشت.

به نظر می‌رسد دولت‌های بعدی برای سالیان متمادی باید دست‌به‌گریبان حل مضرات حقوقی و مالی این طرح در سراسر کشور باشند. [۱..]

سیاست نامناسب پولی و اعتباری

تلقی نادرست دولت از نقش بانک مرکزی و مجموعه نظام بانکی، موجب مخالفت سرخشتانه آن با استقلال بانک مرکزی شد. دولتمردان در این دوره تصور می‌کردند که وامر و نواهی آنان باید بی‌چون و چرا توسط شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی اجرا شود. ابتدا دولت نهم درصدد انحلال شورای پول و اعتبار برآمد ولی به دلیل مخالفت مجلس موفق به این کار نشد اما ترکیب اعضای این شورا که نمایندگان دولت در آن دست بالا را دارند و عدم استقلال نهادهی بانک مرکزی از دولت، راه را برای پیشبرد مقاصد دولت هموار کرده است.

دولت نهم در ابتدا سیاست کاهش نرخ سود اسمی را بدون توجه به تبعات آن در بازار مالی و تورم، در پیش گرفت تا از این طریق موجب افزایش تولید را فراهم آورد ولی در مرحله بعد با اتخاذ سیاستی متناقض، اقدام به افزایش سودهای اسمی کرد که این نمدادی از ناسازگاری و عدم توجه در تنظیم سیاست‌های پولی دولت بوده است.

کاهش سود تسهیلات بانکی به‌رغم تورم دورقمی در اقتصاد کشور رانت‌های بزرگی را عاید دریافت‌کنندگان این تسهیلات کرد و انگیزه نگهداری پس‌اندازها به صورت سپرده‌های بانکی را کاهش داد و به رونق بازار سایر دارایی‌ها از جمله مسکن، سهام، طلا و اخیرا ارز، کمک کرد. گسترش فساد بانکی در این دوره نیز مساله‌ای تصادفی نبود و به علت وجود انگیزه برای جذب رانت‌های ناشی از تسهیلات ارزان بانکی اتفاق افتاد.

دولت همچنین می‌خواست بخشی از سیاست‌های ظاهر ا عدالت‌خواهانه خود را با هزینه بانک‌های کشور برآورد کند. برای این منظور هم اقدام به تاسیس بانک قرض‌الحسنه مهر می‌کند و همه بانک‌ها را وادار کرد که در مقابل تجهیز شده از طریق سپرده‌های مردم را به پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه اختصاص دهند. قطعا با این عمل هزینه تجهیز منابع مالی برای سایر تسهیلات سیستم بانکی افزایش یافت و بانک‌ها متضرر شدند و منابع کمتری به بخش‌های تولیدی کشور اختصاص یافت. [۱..]

دولت و عدالت اجتماعی
دولت نهم با شعار مهرورزی و بسط عدالت اجتماعی بر سر کار آمد و در راستای سیاست‌های غیرعلمی خود در این زمینه وعده داد درآمدهای نفتی را بر سر سفره‌های مردم بیاورد. سیاست‌های دولت در این زمینه عبارت بود از:

- توزیع سهام عدالت میان خانوارهای کم درآمد
- ایجاد فرصت‌های اشتغال‌میلیونی از طریق تأمین مالی و حمایت از طرح‌های زودبازده اقتصادی
- تأمین مسکن برای اقشار کم درآمد شهری از طریق اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه به افراد نیازمند و واجد شرایط

- توزیع یارانه نقدی از طریق اجرای نادرست هدفمندسازی یارانه‌ها

- و اخیرا صوبه هیات دولت در زمینه استخرام حدود ۵۰۴هزارمیلیاردریال در سال ۱۳۸۳ با حدود ۱۹۰درصد افزایش به ۱۴۵۹هزارمیلیاردریال در سال ۱۳۹۰ رسید و این افزایش متناسب باافزایش تولید ناخالص داخلی کشور نبوده است. اثرات سیاست انبساط مالی دولت و مازاد موازنه بازرگانی، خود را در ترازنامه بانک مرکزی به صورت افزایش منابع پایه پولی نشان داد و از طریق ضرب افزایش نقدینگی، میزان نقدینگی در اقتصاد کشور بهشدت افزایش یافت. به‌رغم اصرار غیرعلمی مسوولان دولت بر نبود رابطه میان تورم و نقدینگی، تأثیر این سیاست‌ها بر تورم داخلی انکارناپذیر بود. این سیاست نه‌تنها تأثیر منفی در تشدید وابستگی بودجه دولت به نفت و تشدید گرایشات تورمی در اقتصاد داشت، بلکه با توسل دولت به حفظ ارزش پول ملی به‌رغم تورم دورقمی در داخل کشور، موجب کاهش نرخ حقیقی ارز و از دست رفتن توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات و در بازارهای صادراتی شد. به این ترتیب بود که رونق اولیه ناشی از تزریق عایدات ارزی به اقتصاد جای خود را به صنعت‌زدایی و رکود - توری داد و از این طریق فرصت‌های بالقوه شغلی در کشور به نفع تولیدکنندگان خارجی از دست رفت.

سیاست مالی انبساطی و تخصیص نامناسب

گذشته از پیامدهای ناگوار سیاست تزریق عایدات نفتی به اقتصاد کشور که قبلا مطرح شد، شیوه عمل دولت در تخصیص منابع مالی در بودجه عمومی نیز در اتلاف منابع و کاهش نرخ رشد اقتصادی مؤثر بود. دولت در اجرای سیاست‌های غیرعلمی و به‌ظاهر عدالت‌طلبانه در این دوره دست به اقداماتی زد که به مرور ایام آثار آنها هویدا شد و حتی حامیان اولیه دولت بعدها زبان به اعتراض گشودند و

دهه ۱۹۷۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ جهانشمول شد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، پیمان عمومی تعرفه و تجارت (گات) میان دولت‌ها منعقد شد. بعدها این پیمان جای خود را به سازمان تجارت جهانی که ایران هنوز به عضویت کامل آن در نیامده است.

اقتصاددانان در تحلیل علل رشد سریع تر تعدادی از کشورها که با تأخیر گام در راه صنعتی شدن گذاشته‌اند از جمله ژاپن، کره‌جنوبی، تایوان، چین و مالزی به این نتیجه رسیده‌اند که این کشورها علاوه بر انجام اصلاحات نهادی در ساختار قدرت و دولت به نفع استقرار نظام بازار و هدایت مالی طریق تأمین منافع ملی، از طریق اعمال سیاست‌های صنعتی در سایه مشارکت فعال در فرآیند جهانی شدن توانسته‌اند به عملکرد درخشان در عرصه اقتصاد دست یابند. در واقع کشورهای موفق، با تعامل سازنده با دنیای خارج به بازارهای بزرگ‌تری دسترسی پیدا کرده‌اند و از مزایای صرفه‌های مقیاس بهره‌مند شده‌اند. همچنین از این طریق توانسته‌اند به‌فناوری‌های نوین دست‌یابند و به پرکردن شکاف فناوری خود با دنیای پیشرفته همت گمارده‌اند.

بنابراین در دنیای معاصر همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها و تنش‌زدایی در مناسبات بین‌المللی نه تنها برای کاستن از مضاطر جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای ضروری است بلکه از منظر توسعه اقتصادی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. [۱..]

در دوران بعد از انقلاب اسلامی به جهت عداوت‌های دوران نیمه استعماری و تفسیرهای خاص از جایگاه خود در نظام جهانی و اتخاذ سیاست خارجی متناسب با این نگرش، هزینه‌هایی را پرداخت کرد‌اییم. در مقاطعی جمهوری اسلامی توانست چهره متفاوتی از خود به جهانیان نشان دهد و در جهت تنش‌زدایی و ایجاد اعتماد در مناسبات بین‌المللی گام برداشت. حاصل این تعامل سازنده در حوزه تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی پر ثمر بود. اما با روی کار آمدن دولت نهم، سیاست خارجی ایران در جهت نهاجم و تخصیص آشکار با نظم موجود بین‌المللی سوق یافت.

[۱..] دولت برنامه‌ای برای مواجهه با تحریم‌ها ارایه نمی‌دهد. دولت ابتدا منکر اثرات تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بود و قطعنامه‌های تحریم را ورق برپای بیش تلقی نمی‌کرد. بر این اساس در تهیه و تنظیم برنامه پنجم اثر تحریم‌های اقتصادی را نادیده گرفت و در اسناد پشتیبان برنامه، تحقق رشد دورقمی در دوران برنامه، ایجاد بیش از ۱/۱میلیون فرصت شغلی در هر سال و تنزل نرخ بیکاری به هفت‌درصد را در سال پایانی برنامه وعده داد. همچنین دولت به رغم آگاهی از تشدید تحریم‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۹۱، بودجه سالانه خود را بدون توجه به پیامدهای آن تنظیم کرد.

اما از نیمه دوم سال ۱۳۹۱ که فشار تحریم‌ها چوندنان شده، ارزش پول ملی تنزل یافته و تورم شتایی دم‌افزون پیدا کرده، دولت بدون در نظر گرفتن اثر سیاست‌های خود تحریم‌ها را منشا همه سبایل و چالش‌های اقتصادی می‌داند. متأسفانه دولت به جای آنکه خلاف سال‌های عادی در تعامل با مجلس شورای اسلامی بودجه دوران بحران را برای سالل ۱۳۹۲ تهیه و به موقع تقدیم مجلس کند، در این کار تعلل می‌ورزد و بر شعار اجرای مرحله دوم قانون هدفمندسازی یارانه‌ها اصرار دارد. دولت در عین تبلیغاتی که راه انداخته است، هیچ سیاست روشنی در قبال کنترل تورم و جلوگیری از تنزل ارزش پول ملی ندارد و بی‌تفاوت همانند یک ناظر بی‌طرف چشم به تحولات بازار ارز و سطح عمومی قیمت‌ها دوخته است. [۱..]

۳-پیشنهاد روش‌های برون‌رفت از تنگنای کنونی
برون رفت از وضعیت کنونی قطعا مستلزم تغییرات اساسی در نگرش مسوولان نظام به‌وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و موقعیت بین‌المللی آن است چراکه وضعیت کنونی تا حدود زیادی خود محصول راهبردها و سیاست‌های گذشته‌است. اما نکته در اینجااست که ایجاد تغییرات اساسی در راهبردها و سیاست‌ها، خود مستلزم تجدید ساختار و شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید در حاکمیت در جهت منافع ملی و به زیان رانت‌جویی و ویژه‌خواری است. بدیهی است در این میان گروه‌هایی که سیاست‌های گذشته متنتف می‌شدند، از چنین تحوی استیضاح می‌خواهند کرد. [۱..] بنابراین تحول گره‌چاله است امکان‌پذیر، اما در عین حال بسیار دشوار و ظریف است. در وضعیت کنونی چنین به نظر می‌رسد که احتمال وقوع تحول اساسی در نگرش‌ها و راهبردها و سیاست‌ها، هر چند اندک اما به ضرورت تاریخی بیش از گذشته است. در واقع در بحران‌های بزرگ است که چنین تحولاتی امکان‌پذیر می‌شود. و شرایط عینی و ذهنی تحقق آن به وجود می‌آید. ما براساس این تحلیل پیشنهادهای خود را در زیر ارایه داده‌ایم:

انتخابات رییس جمهوری

ما در مقام استادان اقتصاد در پی جانبداری از این یا آن گروه سیاسی نیستیم ما در سایه تجربه انتخابات گذشته، توصیه می‌کنیم کسی در فهرست نامزدهای انتخابات قرار گیرد که درایت، هوشیاری و بصیرت کافی نسبت به دنیای سیاست و اقتصاد داشته باشند و از توان اجرایی لازم برای نوسازی نظام اداری در جهت شایسته‌سالاری و زدودن فساد مالی از چهره سازمان‌های دولتی برخوردار باشند. چنین نامزدهایی قطعا برای حضور در صحنه انتخابات برنامه‌های اجرایی کارشناسی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اداری خواهند داشت و مردم براساس این برنامه‌ها نامزد مورد نظر خود را انتخاب خواهند کرد. بر این نکته نیز آگاهی داریم که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر چند رئیس‌جمهوری به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی در راس قوه‌مجره قرار دارد، اما بار گران تنظیم سیاست‌های کلی نظام و روابط بین‌قوا، بر عهده مقام معظم رهبری است.

تنش زدایی در مناسبات بین‌المللی و حل مسایل هسته‌ای

مساله فعالیت‌های هسته‌ای ایران امروزه به مهم‌ترین مساله امنیت ملی بدل شده‌است. از این‌رو راهبرد و سیاست حکومت در این زمینه برای آینده نظام حایز اهمیت محوری است.

ادامه در صفحه ۶